

ژاله غریز باقریان

لس از رود ارسویا: از جانب آذربایجان به سوی خوزستان و ولایت اهواز می‌آید.
 چهار پیش رقیب ایرج سحر «تولیش» سروده ترا بمن دار. من انرا سحر
 نفا با محوی سبب انقلاب یافتم و از رقیب پرین خواهرش کردم از اد
 «مزم» چاپ کنه. این سحر چاپ شه. همه در موع لقیح صفت رقیب پرین
 دین تو بگرم که سحر تو که با این سمت و محوی سبب آن کلام روشن بود
 مکن است بر این خواننده خالی از ذهن «مزم». قولیه سحر ساهی کنه که پیش
 که شاعر قولیه ای است که سحر کنه سنگها را خاکستر را
 فروگرد دروغ طوفان به نم نم باه ان دینوش کنه. بزرگه انکه در این شماره
 در زبان صحرای سحر است عدوان و از برای دفع کزلی ایران... چاپ شه
 که توانست براه سحر «تولیش» خاطر خواننده ناوار در راه کله تو سحر کنه.
 ما بر طبق ایرج سحر کردیم، این سحر گفته که رقیب را سحر را بر چاپ
 نرساده، قطعاً گفت این سحر به فلانی (یعنی من) به میه.
 لذا یقین کنیم سحر ما در روزنامه چاپ کنیم ولی اشکال را می‌پسند
 روزنامه همین اندازه مطلب اصحاب خالی شده اصحاب دست رفته من
 با استفاده از روح سحر سحری بهرام. لذا سحر که در سنه ۸۰ چاپ شه
 «طبق دستور» به جود آه. این توصیفات را به ایران دارم که وقتی با این
 سحر بخورد یعنی و نه در نشان خود از آن می‌باید، از این تا به پنج
 باغرناسی تا ما باطلک بر اثر تعبیرت سوالی از آیم.

از رویان: اشاره به ایرج سحر که در موع طوفان صفت سروده شده است.
 و اینکه به سحر را در ادب برادار: زبان قدیم است.

۴۰ - در شماره ۱۰، بعضی کلمات قلمبسته شده که می‌توانستند اشاره به تعاریف بودن آن روشن گردد و استراق لبی
 روی بخاره باشد که اگر چه این مطالب سحر است و جنبه انتقادی در مطالب مجازات (۱۰) - زبان آهسته